

عوامل و راهکارهای معنادار سازی زندگی از نگاه احادیث اسلامی

محمد جواد اسکندرلو*

چکیده

پرسش از معناداری حیات انسان و راهکارهای نیل به آن، در حقیقت ریشه در مراتب وجود آدمی دارد و با تار و پود اسرار و پیچیدگی وجود آدمی درهم تنیده است. بر اساس سنت نبوی و احادیث اسلامی در این پژوهش اثبات می‌گردد که زندگی حقیقی برای انسان در پرتو «زنده بودن قلب و دل او» حاصل می‌گردد و کافران محکوم به مرگ و هلاکت‌اند.

با توجه به روایات اسلامی به منظور احیاء قلب آدمی، عوامل و راهکارهای معنادار سازی زندگی قابل استنباط و ارائه می‌باشد.

عوامل و راهکارهای مذکور یا فردی هستند و یا اجتماعی، عوامل فردی به سه شاخه‌ی فکری- بینشی از قبیل خداشناسی، تصحیح بینش در مورد مرگ، ایده‌ی صبر و شکیبایی، عوامل ایمانی - گرایشی، مانند ایمان به خدا، توکل، دعا، عوامل رفتاری همچون عمل صالح، عدم بستگی به دنیا، رعایت اصل تدریجی و عوامل فرهنگی-اجتماعی مانند مثبت اندیشی و خویش بینی نسبت به دیگران، گذشت از خطاهای دیگران، گشاده رویی و وحدت کلمه تقسیم می‌شوند.

در این میان آنچه که به زندگی معنا و مفهوم می‌بخشد و شور و نشاط لازم برای پاک‌سازی «زمین» و به سامان رساندن «زمینه» برای احیای ارزش‌های اصلی خداجویانه می‌شود، پدیده‌ی «انتظار» است. بر پایه‌ی این انتظار مقدس و بر اساس تحقق بخشیدن به راهکارهای مذکور می‌توان به زندگی معنادار و حیات طیبه و اصل گردید.

کلیدواژه‌ها: زندگی، معنادار سازی، راهکارهای فکری و بینشی، راهکارهای ایمانی، گرایشی، راهکارهای رفتاری، عوامل فرهنگی-اجتماعی.



مقدمه

گذر از قید معاش و زندگی بر مبنای لذات حیوانی و دنیوی، زود گذر و گام نهادن به فطرت ثانی یعنی تفکر و اندیشیدن، آدمی را به پرسش درباره حقیقت وجود و زندگی وامی‌دارد. از این رو، انسان را به زندگی بهتر در پرتو یافتن گوهر و حقیقت وجود خویش رهنمون می‌شود.

ضرورت بررسی پرسش مذکور از این حیث است که کنجکاوی درباره یک موضوع گاهی به خاطر کسب آگاهی از حقیقتی است که اطلاع از آن نوعی فضیلت شمرده می‌شود، هر چند چنین آگاهی با زندگی انسان ارتباطی نداشته و علم و جهل نسبت به آن در حیات انسان مؤثر نباشد. مانند آگاهی از بلندترین قلّه جهان یا گسترده‌ترین اقیانوس ...

بر خلاف آن گاهی بحث از امری است که نه تنها با وجود و زندگی انسان کاملاً تماس دارد و بشر همواره تشنه‌ی دریافت پاسخ آن‌ها است، بلکه به زندگی او معنا می‌بخشد و موجودیت و حیاتش را معتبر می‌سازد.

پرسش از «معناداری حیات انسان و راهکارهای نیل به آن» در حقیقت ریشه در مراتب وجود آدمی دارد، و با تار و پود اسرار و پیچیدگی‌های وجود آدمی درهم تنیده است، لذا هر بار پاسخ به آن از مرتبه یا مراتبی از آن بی‌نهایت پرده برمی‌دارد. پرسش از معنای زندگی در هنگامه‌ای مطرح می‌شود که انسان امروزی سرمست از پیشرفت‌های سریع علمی و تکنولوژی با شتاب به سوی دنیایی که خود ترسیم کرده پیش می‌رود، از مبادی هستی فاصله گرفته و محورهای حرکت خویش را پاهای لرزان غفلت و اندیشه‌های متزلزل و الحادی قرار داده است. قرآن کریم درباره چنین فضایی می‌فرماید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»

بشر متمدن امروزی، به ظاهر مرقّه می‌نماید و از امکانات مادی فراوانی برخوردار است و به مراتب در آینده نیز به امکاناتی شگرف و سودمندتر دست خواهد یافت، لکن با این همه، خار مسائلی عدیده روان آدمی را می‌آزارد و او را بیش از پیش مضطرب، نومید، افسرده و تنها می‌سازد.

بر اساس سنت نبوی و احادیث اسلامی نیز اثبات می‌گردد که: زندگی حقیقی برای انسان در پرتو «زنده بودن قلب و دل او» حاصل می‌گردد و کافران محکوم بر مرگ و هلاکت‌اند.

قرآن کریم حقیقتی را از آن کسانی می‌داند که به نور ایمان و تقوا هدایت یافته‌اند: «أَمْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

چنین انسانی که به خوبی قوای طبیعی و روحانی خویشی را مرکب تعالی و رشد و کمالش می‌سازد «هستی جامع» نام می‌گیرد و او «زنده» به «تأله» برانده‌اش گشته است.^۳ اما دگر اندیشانی را که غیر خدا را می‌خوانند گرچه از آثار ظاهری حیات و از مظاهر زندگی فرودست برخوردارند؛ اما آن‌ها را مرده‌ای بیش نمی‌توان تلقی نمود: «أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ»^۴

در فرمایش زیبای امام امیرالمؤمنین علی(ع)، شیوه فریبکاری زندگی دنیا این‌چنین تصویر شده است: «احذروا الدنيا فإنها غداره غراره خدوع معطيه ممنوع ملبسه نزوع»^۵
«از دنیا حذر کنید که دنیا بی‌وفا و پر مکر و فریب است، بخشنده‌ای خسیس و پوشاننده‌ای برهنه کننده است.» و نیز می‌فرماید:

«ألا وإن الدنيا دارٌ غرارة خداعة تنكح في كل يوم بعلًا وتقتل في كل ليلة أهلاً وتفرق في كل ساعة شمالاً»

«بدانید که دنیا سرایی بس فریبنده و مکار است. هر روز شوهری می‌کند و هر شب اهلی را می‌کشد و هر لحظه جمعی را پراکنده می‌کند.»

بنابراین، به منظور رهایی از چنین دنیا و حیاتی فریبنده و نیل به حیات راستین و دریافت راهکارهای زندگی معنی‌دار چاره‌ای جز بهره‌گیری از مکتب اهل بیت □ وجود ندارد.

عوامل و راهکارهای معنادار سازی زندگی:

عوامل و راهکارها یا فردی هستند و یا اجتماعی، عوامل فردی به سه شاخه‌ی فکری - بینش، ایمانی - گرایش، و رفتاری تقسیم می‌شود. و نوع دیگر، عوامل فرهنگی و اجتماعی هستند که سبب ایجاد، استمرار و بالندگی زندگی معنادار می‌گردند.

الف-عوامل و راهکارهای فکری و بینشی

اسلام زندگی معنادار را در وهله‌ی اول بر یک بنیان معرفتی مستحکم نهاده تا انسان از لغزش و لرزش در مراحل گوناگون معنادار سازی در امان بماند

۱) خداشناسی

نظر در آیات قرآن و سیره‌ی اهل‌بیت(ع) به خوبی نشان می‌دهد که جهان‌شناسی و به ویژه «خودشناسی» یا «خداشناسی» به‌طور دقیق و ظریفی درهم تنیده شده است. از این جهت که سیر در زمین و نظر در آیات و نشانه‌های خداوند حکیم در گسترده‌ی آفرینش و مشاهده‌ی زیبایی‌ها و شگفتی‌های آن و نظم و هماهنگی بین اجزاء خلقت و بدیعه پردازی در آفرینش آن‌ها و حسابگری در کار عالم و تقدیر در آن، انسان را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که وجودی توانا، آگاه مدبّر و حکیم، با در نظر گرفتن هدف متناسب با آن اجزای عالم را آفریده و کنار هم گرد آورده و با طرح و نقشه و برنامه‌ای معین هماهنگی آن‌ها را شکل داده و به خوبی آن را تدبیر می‌کند تا غایت متعالی محقق شود. قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

«بگو در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند [همین‌گونه] جهان آخرت را ایجاد می‌کند. خدا بر هر چیز توانا است.»

همچنین نظر در وجود خویش و شناخت خویشتن، انسان را به مراتبی از خداشناسی می‌رساند: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۲

امام علی می‌فرماید:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۳ بنابراین تجسم یک زندگی پاکیزه و معنوی و طرح‌ریزی آن در ذهن انسان جز با اتصال با ذات مقدّس خداوند امکان‌پذیر نیست که جرعه‌ای

^۱. عنکبوت / ۲۰.

^۲. الذاریات / ۲۱.

^۳. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۳، ح ۴۶۳۷.

برگرفتن از سرچشمه‌ی آب حیات بسی گواراتر و آرامش بخش‌تر است. لذا علی می‌فرماید: «ما رأیتُ شیئاً إلاّ رأیتُ الله قبله و بعده و فیه»^۱ و امام حسین در دعای عرفه با چنین بینشی با خدای خویش نجوا می‌کند و ظهور و تجلّی تمام کمالات در بستر حیات پاک را تنها و تنها «خدا» می‌داند.

۲) تصحیح بینش در مورد مرگ

دریافت صحیح و عمیق از معنای «مرگ» با الهام قرآن و «عترت» ما را به این باور می‌رساند که «زندگی، معناداری خود را از مرگ می‌ستاند. مرگ در مقابل همه‌ی آنچه از ما می‌گیرد، بهای آن را نیز می‌پردازد. بهایی که ما می‌توانیم با آن بسی بیشتر از آنچه داده‌ایم، باز پس گیریم»^۱

در نظام نگرشی اسلام، مرگ هیچ‌گاه امر عدمی به شمار نمی‌رود در آیه شریفه «الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»^۲ مرگ را در کنار حیات و البتّه مقدم بر آن، آفریده‌ی خود دانسته است. که در آن یک نفی و یک اثبات نهفته؛ نفی ابدی است و این نقش مقدّمی را زمانی ایفا می‌کند که «أحسن عملاً» از انسان در بستر دنیا سرزده باشد. پس نه تنها مرگ نیستی و نابودی به حساب نمی‌آید، بلکه همچون متولد شده انسان و طلوع او در دنیا، تولدی دوباره برای او در عالمی دیگر است. البتّه اگر در این دنیا خوب مقدمه‌ی آن فراهم کرده باشد.

«مرگ» از نظر امام حسین

اینکه امام حسین از مرگ به «قنطره» به معنای پل تعبیر می‌فرماید، نشان از این دارد که مرگ این هنر را دارد که در دو سر حلقه‌ی هستی این دنیا را با عالم آخرت به هم پیوند داده و متصل می‌کند.

حضرت سیدالشهداء در عاشورا به هنگام شدت گرفتن جنگ این تعبیر لطیف را برای یارانش زمزمه نمود تا از جاری شدن زلال حکمت از زبانش بر دل آنان با معرفتی گواراتر به استقبال مرگ بشتابند: «صبراً بنی الکرام فما الموت إلاّ قنطره تعبّر بکم عن البؤس و

^۱ بابایی، رضا، «زندگی به روایت مرگ»، مجله‌ی نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، ص ۱۶۲

^۲ ملک / ۲.

الضراء إلى الجنان الواسعة و النعيم الدائمة فأیکم یکره أن ینتقل من سجن إلى قصر و ما هو لأعدائکم إلا کمن ینتقل من قصر إلى سجن و عذاب إن أبی حدثنی، عن رسول الله ص أن الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر و الموت جسر هؤلاء إلى جناتهم و جسر هؤلاء إلى جحیمهم»^۱

«شکیبایی کنید ای فرزندان مردان با کرامت! مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی‌ها و رنج‌ها به باغ وسیع بهشت و نعمت‌های جاودان منتقل می‌کند. کدامیک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟ و اما نسبت به دشمنان شما همانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند. پدرم از رسول خدا «ص» نقل فرمود که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل آن‌ها به باغ‌های بهشت و پل این‌ها جهنم»

یاد مرگ، زیبا زیستی

«به یاد مرگ بودن» و دخالت دادن یاد مرگ در سلوک زندگی چنان معرفتی و معنایی به حیات می‌بخشد که آگاهانه دست و قدم انسان را برای برنامه‌ریزی‌های دقیق و منظم و سرمایه‌گذاری پر سودنگر برای وجودش و زندگی‌اش به تکاپو وا می‌دارد. امام حسین زندگی با ستمگران را مرتع شیطان دانسته و مرگ در راه خدا را سعادت واقعی معرفی کرده است: «إنی لا أرى الموت إلا سعادة و الحیة مع الظالمین إلا برماً»^۲ کسی که به یاد مرگ است هیچ‌گاه به این نتیجه نمی‌رسد که زندگانی این دنیا هیچ فایده‌ای ندارد و باید به گوشه‌ای خزید. چون می‌داند که از پس امروز، فردایی هست و آن فردا موعد دیدار و لقاء با محبوب است، سعی در این دارد که زندگی خوب و سعادت‌مندانه‌ای را بر خویش هموار سازد و از آلودگی‌های حیات زیبا خود را دور نگه دارد، تا در هنگام پس از مرگ-که موقع برداشت محصول این دنیاست-نیز پاک یه زندگی ابدی خویش ادامه دهد.

۳) ایده‌ی صبر و شکیبایی

یکی از ارکان اصلی عزم در کارها «صبر» است. قرآن کریم می‌فرماید:

^۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

^۲. مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب «ع»، ج ۴، ص ۶۹.

«وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر»^۱

این مطلب که صبر از لوازم عزم قوی است، در آیات مختلف به صورت مکرر آمده است. به عنوان نمونه در آیه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی آل عمران خداوند می‌فرماید: «... وَ اِنَّ تَصْبِرُوْا وَ تَتَّقُوْا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر» بر اساس روایات وارده، در شأن نزول این آیه چنین آمده است: هنگامی که مسلمانان، از مکه به مدینه مهاجرت نمودند و از خانه و زندگی خود دور شدند مشرکان دست به تجاوز به اموال آن‌ها دراز کرده به تصرف خود درآوردند و به هر کسی دست می‌یافتند، از اذیت و آزار زبانی و بدنی فروگذار نمی‌کردند. و به هنگامی که به مدینه آمدند، در آنجا گرفتار بدگویی و آزار یهودیان مدینه شدند، مخصوصاً یکی از آنان به نام کعب بن اشرف شاعری بد زبان و کینه توز بود، که پیوسته پیامبر و مسلمانان را به وسیله اشعار خود، هجو می‌کرد و مشرکان را بر ضد آنها تشویق می‌نمود. حتی زنان و دختران مسلمانان را موضوع غزل‌سرایی و عشق‌بازی خود قرار می‌داد. خلاصه کار وقاحت را به جایی رسانید که پیامبر ناچار دستور قتل او را صادر کرد و به دست مسلمانان کشته شد.

آیه فوق طبق روایاتی که از مفسران نقل شده اشاره به این موضوعات می‌کند و مسلمانان را به ادامه مقاومت تشویق می‌نماید.^۲

۴) تحقیق و طلب علم و دانش

علی می‌فرمایند: «من جائته منیته و هو یطلب العلم فینه و بین الأنبیاء درجه»^۳
«کسی که مرگ او فرا رسد در حالی که در طلب علم است، میان او و پیامبران یک درجه فاصله است»^۳

و از پیامبر اکرم روایت شده است: «فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلۃ البدر علی سائر الکواکب»: «برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه در شب بدر، بر سایر ستارگان است»^۱

^۱ لقمان / ۱۷.

^۲ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۰۳.

^۳ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۵۳، نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۳.

ب- عوامل و راهکارهای ایمانی و گرایشی: اسلام پس از مسأله‌ی شناخت صحیح و بنیادین، راهکارها و عواملی را برای استقرار و تثبیت این شناخت در وجود آدمی و به شکل باور و اعتقاد قلبی در آوردن آن قرار داده است.

۱) ایمان و جایگاه آن در وجود انسان

ایمان همچون چراغی است که زیبایی‌ها و گوهرهای وجود آدمی را که در درونش نهفته است، متجلی و روشن می‌سازد و راه را برای احیای ارزش‌های وجود آدمی میسر می‌سازد. امام علی فرموده‌اند: با ابزار ایمان به قلعه‌ی خوشبختی و اوج شادمانی می‌توان دست یافت...^۲

خداباوری و در نتیجه خودباوری یا خودیابی از ابعادی است که معنادار سازی زندگی باید در آن راستا جهت‌دهی شود.

در دعای امام حسین در روز عرفه این دو بُعد به خوبی ترسیم گشته است: «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مِنْ وَجْدِكَ»: «کسی که تو را نیافت چه چیزی را یافت؟» و آن کسی که تو را یافت، چه چیزی را از دست داد؟»^۳

این فراز از دعا به خوبی خودیابی و خودباوری را موقوف بر خداباوری معرفی کرده است.

۲) توجه قلبی به حضور در پیشگاه خداوند

قرآن کریم به تعابیر مختلفی این حقیقت عالی را برای ساختن یک حیات پاک و زیبا و معنادار گوشزد فرموده است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۴ ترجمان (مفاد) این کریمه، در این حدیث شریف است که از علی نقل شده: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ إِيْمَانِ الْمَرْءِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَهُ حَيْثُ كَانَ»: «از برترین مراحل ایمان انسان این است که بداند هر جا باشد خدا با اوست.»^۵

^۱ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۶۴

^۲ غررالحکم و دررالکلم، ج ۴۳۲۳

^۳ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶، باب ۲

^۴ حدید/ ۴

^۵ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۵۹

۳) توکل

یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت و استمرار عزمی که انسان بر معنادرسازی حیات نموده است، اعتماد بر خدا و توکل به اوست. خداوند متعال از پیامبرش خواسته پس از عزم و تصمیم، بر خداوند توکل نماید: «... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱

از آنجا که توکل امری قلبی و درونی است و ریشه در معرفت به خدا و اخلاص به انسان مؤمن دارد، اگر در جایگاه اصلی‌اش یعنی پس از هدف‌گذاری، تفکر و اندیشه، مشورت سازنده و انتخاب احسن و سپس تلاش قرار گیرد، نقش بسیار حیاتی در معنادرسازی زندگی دارد. چرا که انسان متوکل خود را به کسی وابسته می‌یابد که از هرکس نسبت او دلسوزتر و مهربان‌تر و در به سامان رساندن زندگی‌اش و عملکردش در زندگی تواناتر است.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام آمده است که فرمود: از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت:

«العلم بأنَّ المخلوق لا يضرُّ و لا ينفع، و لا يعطى و لا يمنع، و استعمال اليأس من المخلوق، فاذا كان العبد كذلك لم يعمل لاحد سوى الله، و لم يرج و لم يخف سوى الله، و لم يطمع الى احد سوى الله فهذا هو التوكل»؛ «حقیقت توکل این است که انسان بداند: مخلوق، نه زیان می‌رساند و نه نفع، و نه عطا می‌کند و نه منع، چشم امید از خلق برداشتن [و به خالق دوختن] هنگامی که چنین شود، انسان جز برای کار نمی‌کند، و به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی‌ترسد، و دل به کسی جز او نمی‌بندد، این روح توکل است»^۲

«توکل» با این محتوای عمیق، شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد، و در تمام اعمال او اثر می‌گذارد، لذا در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا! «؟ ای الأعمال أفضل» «چه اعمالی از همه اعمال برتر است» خداوند فرمود: «لیس شیء عندی افضل من التوکل علیّ و الرضا بما قسمت»؛ «چیزی در

^۱. آل عمران / ۱۵۹.

^۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۳، ح ۱۹.

نزد من افضل و برتر از توکل بر من، و خشنودی به آنچه قسمت کرده‌ام نیست»^۱ بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و کوشش است نه تبلی و فرار از مسئولیت‌ها.

۴) دعا

تأثیراتی که دعا در «خدامحوری» در زندگی انسان و در نتیجه معنا بخشیدن به زندگی‌اش ایفا می‌کند بر کسی پوشیده نیست. از جمله آیاتی که برای تأکید بر این مطلب، زیباترین اسلوب و لطیف‌ترین دلالت را به کار برده، این کریمه است: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲

از امام صادق روایت شده که می‌فرمودند: «زیاد دعا کن زیرا دعا کلید بخشش خدا و وسیله پیروزی به هر حاجت است، نعمت‌ها و رحمت‌هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی‌توان به آن رسید هر در که آن را بکوبی عاقبت گشوده می‌شود»^۳

در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «در نزد خداوند مقاماتی است که بدون دعا به کسی نمی‌دهند: «انَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ»^۴

دانشمندی می‌گوید: «امروز جدیدترین علم یعنی روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند چرا؟ به علت اینکه روان‌پزشکان دریافته‌اند که دعا و نماز داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی و تشویش و هیجان و ترس را که موجب نیم‌بیشتری از ناراحتی‌های ما است برطرف می‌سازد»^۵

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۳

۲. بقره: ۱۸۶.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸

۴. اصول کافی، ج ۲

۵. آئین زندگی، ص ۱۵۲

بنابراین «دعا» یکی از تجلی‌گاه‌های «خداابوری» در زندگی بشر است که به گونه شگرفی بشر را از ناملايمات زندگی - که ممکن است موجودیت او یا سلامت زندگی معنادارش را در معرض خطر و آسیب قرار دهد تحت تدبیر الهی نجات می‌دهد.

اظهار کردن نیاز خویش با زبان در درگاه خداوند، نشان از پیوند اعضا و ارکان مثل زبان با قلب است. بنابراین «دعا» باعث پیوند قلب انسان یا جوارح و به تکاپو افتادن جوارح در راه پیوند با خالق و مبدأ هستی می‌شود. این بهترین راهکار برای جلب قدرت لا یزال الهی و در نتیجه تمام امکانات زندگی معنادار به سوی خویش است.

ج- عوامل و راهکارهای رفتاری

آنچه باعث شد «محتوا بخشی به زندگی» می‌شود و در حقیقت، نتیجه و ثمره‌ی بینش‌ها و اعتقادات انسان در زندگی است و پس از مرتبه‌ی «گرایش» قرار می‌گیرد «عمل و رفتار» است که در لسان قرآن و اهل بیت از آن به ۱- «عمل صالح» تعبیر شده است، خداوند می‌فرماید:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱

پروردگار متعال در این آیه، برآورده شدن غرض اصلی و متعالی خلقت انسان یعنی لقاء الهی را مبتنی بر انجام عمل صالح و دوری از شرک در عبادت پروردگار اعلام فرموده است. بنابراین می‌توان از مقتضیات حیات معناداری که انسان را به غایت حیاتش می‌رساند، اطاعت از حق و عمل صالح می‌دانست و از موانع مسلم آن شرک در عبادت خداست. اگر انسان در یافتن «مصدق کمال حقیقی» که ارزش حیاتش در دستیابی به آن است، گمراه شود، نه تنها میل به کمال‌یابی در وجودش هدر خواهد رفت بلکه تمام توانایی‌ها و تلاش و تکاپوی او را در جهت امور واهی و باطل سوق می‌دهد و او را برای همیشه از «زیبا زیستی» محروم می‌سازد. مولا امیر مؤمنان در سخن بسیار زیبایی، لزوم غنی‌سازی زندگی را چنین بیان فرموده است:

^۱. کهف/۱۱۰.

«مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَ مَنْ كَانِ آخِرَ يَوْمِيهِ خَيْرَهُمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ وَ مَنْ كَانِ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يِرْزَلْ زِيَادَةً فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى النِّقْصَانِ وَ مَنْ كَانِ إِلَى النِّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ»^۱

«هرکس دو روزش مساوی باشد، او زیانکار است و هرکس روز بعد او بهتر از دیروزش باشد، او مورد غبطه است و هرکس روز دیگرش برتر از دیروزش باشد، پس او مورد لعنت است. بنابراین هرکس در این گذر عمر، زیادتی در خویش نیابد، رو به سوی نقصان است و بر چنین شخصی مرگ بهتر از حیات است.»

۲) عدم دل‌بستگی به دنیا

یکی دیگر از عواملی که شرط اولیة حرکت در مسیر رستگاری و انجام عمل صالح است و قدرت تلاش در جهت پاک‌زیستی را در انسان فراهم آورد؛ آن است که انسان دل‌بسته و شیفته‌ی کر و کور دنیا و امور دنیایی نشود.

این عامل در دعای امام سجاد به «تجافی از دارِ غرور» تعبیر شده است، وجود مقدس آن حضرت در دعای شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان که تا به صبح به خواندن آن ادامه می‌داد، از خداوند درخواست می‌کرد که: «اللهم ارزقني التجافي عن دار

الغرور»^۲

«پروردگارا جدا شدن از دنیای فریب‌دهنده را روزی من ساز.»

آیت‌الله جوادی آملی در بیان «تجافی از دارِ غرور» می‌فرماید:

«اولین شرط در حرکت به سوی خداوند، آمادگی برای پرش و خیز برداشتن است که از آن به تجافی یاد می‌کنند.»^۳ آری، انسان با ایمان در این دنیا و در میان امور دنیایی زندگی می‌کند، اما به خاطر خداوند و برای نزدیکی به محبوب به راحتی می‌تواند از آن جدا شوند. اگر ثروتی دارد به خاطر انفاق در راه خدا می‌تواند از آن جدا شود و همین‌طور تمام تعلقات دیگر.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۵

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۶۳

۳. معرفت‌شناسی

۳) رعایت اصل تدریج

یکی از عوامل که باعث تداوم حیات معناداری در حوزه‌ی راهکارهای رفتاری می‌شود، عبارت است از اینکه آدمی اصل تدریج را شیوه‌ی عملی خود در همه امور قرار دهد. برای آنکه تصمیمات انسان بر خیرات و اعمال صالح پایرجا و بادوام باشند، رعایت اصل «تدریج» ضروری به نظر می‌رسد. تدریجی عمل نمودن سبب «دوام و استمرار اعمال» در مسیر زندگی پاک است.

در این مورد حضرت رسول اکرم می‌فرمایند: «ان أحب الأعمال الی الله تعالی أدومها و إن قلّ»: «به راستی که برترین و محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال مداوم‌ترین آن‌هاست گرچه اندک باشد»^۱

۴) رعایت اصل اعتدال

از دیگر عوامل استمراربخشی به رفتارها و اعمال نیکو برای معنادارسازی انجام آن‌ها به صورت میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط در انجام آن‌ها است. دوری از این اصل باعث ملال‌آور شدن اعمال نزد انسان می‌شود. به عنوان مثال علی می‌فرماید: «خیر الأعمال اعتدال الرجاء و الخوف»^۲

بسیاری از فضایل اخلاقی در انسان از رعایت اصل و اعتدال در سلوک زندگی نشأت می‌گیرد، همانند به اعتدال در آوردن امیال غریزی که البته علاوه بر صحت روح، ضامن سلامتی جسم نیز هست.

۵) رعایت اصول مراقبت و محاسبه

یکی از راهکارهای بسیار مهم در استمرار سلوک در حیات معنادار آن است که انسان در طول روز از خودش مراقبت به عمل آورد. اعمال انسان در طول روز باید از سه جنبه مورد مراقبت قرار گیرد تا در سعادت انسان تأثیرگذار باشد: یک-اصل و عمل دو-کیفیت انجام عمل سه-نیت و قصد شخص عامل، از آنجا که قلب، عقل و نفس در شکل‌گیری اعمال، گفتار و نیات انسان نقش دارند که باید تحت مراقبت انسان قرار گیرند.

۱. عواملی اللنالی، ج ۱، ص ۶۹

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۵۶، حدیث ۲۹۳۸

امام صادق می‌فرمایند: «کسی که با مراقبت، قلب خود را از غفلت نگه دارد و نفس را با نظارت از شهوت حفظ نماید و عقل خود را با کسب آگاهی از جهل مصون دارد در زمره‌ی بیداران است»^۱ اما حلقه‌ای که اگر در کنار مراقبت روزانه قرار گیرد، آن را تکمیل نموده، به ثمر می‌نشیند، «محاسبه» است. یعنی انسان مراقبت روزانه را مورد ارزیابی قرار دهد، تا میزان موفقیت او در پاک‌زیستی در آن مقطع از عمر و زندگی‌اش بر او آشکار گردد. امیر مؤمنان علی در حدیثی برکات این محاسبه را بیان فرموده‌اند: «هرکس که محاسبه نفس داشته باشد بر عیوبش آگاهی می‌یابد؛ بر گناهانش احاطه می‌یابد، از بند گناهان رها می‌شود و سرانجام عیوب خودش را اصلاح می‌کند.»^۲ بالاترین درجات مراقبت آن است که انسان تمام اوقات زندگی، خدا را مراقب خویش بداند و این در لسان روایات، برترین طاعت است و سعادت انسان را تضمین می‌کند.^۳ «محاسبه‌ی نفس» علاوه بر اینکه میزان موفقیت انسان را در طول روز در پاک‌زیستی آشکار می‌سازد؛ زمینه پرهیز از موانع زندگی معنادار و انجام عوامل آن را در روزهای بعد فراهم می‌آورد و در پویایی و بالندگی انسان نیز نقش دارد.

به عنوان نمونه در روایات است که لقمان به فرزندش این‌گونه سفارش نمود که: «ای پسرکم هرگاه اراده‌ی نافرمانی خدا کردی مکانی طلب کن که او تو را نمی‌بیند»: «قال لقمان لابنه یا بُنی إذا أردت أن تعصى الله فاطلب مکانا لا یراک»^۴

۶) توبه و اصلاح‌گری

بعضی مواقع نگاه انسان به گذشته‌های تاریکی که برای خویش رقم زده و از آن‌ها راضی نیست، روح او را می‌آزارد و باعث تخریب روحیه‌ی او می‌گردد و چه بسا او را نسبت به آینده‌ای روشن ناامید می‌گرداند. گرچه غم و اندوه نسبت به خسارت در گذشته بسیار ممدوح و پسندیده است، چرا که بستر رشد و کمال او را فراهم می‌کند، اما این در صورتی

^۱ بحار، ج ۷، ص ۶۸

^۲ غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۶، حدیث ۴۷۴۸

^۳ رک: دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۸

^۴ همان

است که شخص درصدد جبران مافات برآید چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱

در واقع این آیه همان حقیقتی را بیان می‌کند که امام سجاد در دعای ابوحمزه با توضیح بیشتری بیان فرموده است: «... الهی لم اعصک حین عصیتک و انا بریوبیتک جاحد و لا بأمرک مستخف و لا لعقوبتک متعرض و لا لوعیدک متها و من لکن خطیئۀ عرضت و سولت لی نفسی و غلبنی هوای...» «خدای من هنگامی که به معصیت تو پرداختم اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم و نه به خاطر خفیف شمردن امر تو بود و نه مجازات تراکم اهمیت گرفتم و نسبت به آن بی‌اعتنا بودم و نه وعده‌ی کیفرت را سبک شمردم بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس‌آماره حق را بر من مشتبه کرد و هوی و هوس بر من چیره شد.»

در هر صورت اگر انسان از کرده‌های قبلی‌اش ابراز ندامت کند و با «ایمان و عمل صالح» در صدد جبران گذشته برآید، خداوند مهربان و آمرزنده تک‌تک گناهانش را با آثار آن تبدیل به «حسنه» می‌کند. و آنگاه هست که زندگی او مصداق حیات طیبه و زندگی روح‌بخش و معنادار می‌گردد.

۷) انس با قرآن کریم

از راهکارهای عملی که انسان را در معنادار سازی زندگی مدد می‌رساند، پناه بردن به قرآن کریم و انس با آن است. بدیهی است که انس با قرآن مجموعه‌ای از راهکارهای فکری، اعتقادی و عملی است: تلاوت، تدبیر و عمل رسول خدا فرمودند «عددُ درج الجنَّة عدد آی القرآن فإذا دخل صاحب القرآن الجنَّة قیل له اقرأ و ارق لكل آیه درجۀ فلا تكون فوق حافظ القرآن درجۀ»^۲: «درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است. پس موقعی که همشین قرآن وارد بهشت می‌شود به او گفته می‌شود بخوان و بالا برو. هر آیه درجه‌ای دارد و بالاتر از حافظ قرآن درجه‌ای نیست.»

۱. نساء/ ۱۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۲، حدیث ۴۵۶۷.

همان گونه که در حدیث ملاحظه می‌شود، تعابیر «صاحب القرآن» و «حافظ القرآن» انس با قرآن کری‌م و حفظ حدود آن را در تمام شئون زندگی به عنوان راهکاری برای تکامل در دنیا و تبع آن در عقبی معرفی نموده است

قرآن کریم در تیرگی‌ها و ظلمت‌های زمانه بهترین دستگیر و یاور انسان است. از این رو امام سجاد فرموده‌اند:

«لو مات من بین المشرق و المغرب لَمَّا استوحشتُ بعد أن یکون القرآنُ معی»^۱
یعنی: اگر دنیا تیره و تار شد، تا قرآن با من است باکی ندارم.

د- عوامل و راهکارهای فرهنگی، اجتماعی

بدیهی است که تنها ارتباط انسان با خدا و خود برای دستیابی به زندگی معنوی کافی نیست و از این لحاظ که او «مدنی بالطبع» آفریده شده تکامل او جز در سایه‌ی زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نیست و ارتباط او با دیگران هم در این امر نقش بسیار مهمی دارد. قرآن کریم و سیره‌ی اهل بیت بر این مدعا صحه گذارده و ابعاد گوناگون آن را روشن ساخته است. در این قسمت به راهکارهای شکل‌گیری، استمرار و بالندگی معنادار در حوزه‌ی عوامل فرهنگی، اجتماعی اشاره می‌شود:

۱) مثبت اندیشی و خوش‌بینی نسبت به دیگران

خداوند متعال برای ایجاد روحیه‌ی خوش‌بینی نسبت به دیگران، مؤمنان را از سوءظن نسبت به یکدیگر بر حذر داشته است. از جمله در داستان اِفک: «لَوْ لَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا اِفْكٌ مُّبِينٌ»: «چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به برادران و خواهران دینی خویش گمان خبر داشته باشد. مخصوصاً موقعی که افرادی منافق درباره‌ی آن‌ها شایعاتی را پراکنده سازند.

از آنجا که آسیب‌پذیری در مقابل شایعات یکی از موانع جدی معنادارسازی زندگی است و آرامش و سلامت روان افراد را به خطر می‌اندازد، لذا خوش‌گمانی و حسن‌ظن نسبت به یکدیگر عاملی مهم برای حفظ امنیت زندگی اجتماعی محسوب می‌شود.

^۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲

در تفسیر نمونه، در مقام بیان شأن نزول آیه‌ی فوق، مضمون روایتی طولانی ذکر گردیده است.^۱

۲) گذشت از خطاهای دیگران

پیامبر اسلام هنگام فتح مکه در سال هشتم هجری به شخصی که شعار انتقام‌جویی می‌داد: «الیوم یوم الملحمة» فرمودند: «الیوم یوم المرحمة»: امروز روز رحمت است نه انتقام. در واقع، آن پیام‌آور رحمت الهی برای عالمیان به ما می‌آموزد که دستاورد پیروزی شما حتی بر دشمن رحمت و مهربانی و بشارت باشد. او با این تکنیک، همه‌ی قلوب را فتح به قلّه‌ی رشد و تعالی، گذشت و تعطیلی حس انتقام‌جویی است.

۳) گشاده‌رویی

امیر مؤمنان می‌فرماید: «بُشِرَ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» یعنی «مؤمن لبخند بر لب دارد و اندوه را در قلب خویش پنهان می‌کند».^۲

قرآن کریم مهربانی و نرمش پیامبر را عامل مهمی در جمع شدن مردم حول وجود مقدسش دانسته است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...»^۳ دوری از خشونت و تندخویی و سنگدلی نسبت به مسلمانان، گذشتن از تقصیرها و خطاهای آنان و عفو و گذشت و مشورت کردن با آنها در امور، به خوبی باعث استمرار الفت و مودت بین اعضای جامعه اسلامی می‌شود.

۴) وحدت کلمه

یکی دیگر از عواملی که باعث تجدید حیات حقیقی و عزت و استقلال و استقرار یک جامعه می‌شود، پیوند و انفاق افراد آن جامعه است. قرآن کریم پذیرش دین اسلام و انفاق مردم بر سر کلمه‌ی توحید را یکی از عوامل وحدت‌آفرین جامعه اعلام فرموده و آن را به عنوان یک نعمت خدایی معرفی فرموده است:

^۱ رک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۹۰

^۲ غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۲۹

^۳ آل عمران / ۱۵۹

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱

البته حفظ این وحدت و یکپارچگی نیز به رشد و تعالی مسلمانان کمک شایانی خواهد کرد. در احادیث فراوانی که از پیامبر و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده به لزوم و اهمیت این موضوع با عبارات مختلفی اشاره شده است: در یک مورد پیغمبر اکرم می‌فرماید: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضاً». «افراد باایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد». و نیز فرمود: «المؤمنون كالفرد الواحد» «مؤمنان همچون یک روح‌اند» و نیز می‌فرماید: «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم كمثل الجسد الواحد اذا اشتكى بعضه تداعى سائرهُ بالسهر و الحمى»: «مثل افراد باایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.»^۲

۵) امر به معروف و نهی از منکر

نمونه‌ای از مسئولیت اجتماعی که بر عهده‌ی افراد جامعه است؛ تشویق به کارهای نیک و ساکت و بی‌تفاوت نبودن در مقابل شرّ و منکر در جامعه است. خداوند متعال مسلمانان را بهترین امتی معرفی نموده که برای خدمت به جامعه‌ی بشریت بسیج گردیده‌اند. دلیل آن را امر به معروف، نهی از منکر و ایمان به خدا دانسته است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ أَمَّنْ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳

پیغمبر اکرم می‌فرماید: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ»: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین

۱. آل عمران/ ۱۰۳

۲. تفسیر ابوالفتح رازی ج ۲، ص ۴۵۰، تفسیر نمونه ج ۳، ص ۳۳

۳. آل عمران/ ۱۱۰

خداوند در زمین، و جانشین پیامبر و کتاب اوست.»^۱ از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که این فریضه بزرگ قبل از هر چیز یک برنامه الهی است و بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه جزء این برنامه است.

امام باقر می‌فرماید: «انّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الأعداء و یتستقیم الأمر»؛ «امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه‌ی بزرگ الهی است که بقیه‌ی فرائض با آن‌ها برپا می‌شوند، و به وسیله این دو، راه‌ها امن می‌گردد، و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایه‌ی آن زمین‌ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها روبه‌راه می‌گردد.»^۲

۶) همزیستی سنجیده و همیاری در خیرات

یکی از نیازمندی‌های مهم اجتماع جهت پویایی و رشد و تعالی در صحنه‌ی معنادرسازی زندگی، بکارگیری امکانات و استعدادهای افراد آن در جهت خیر است. از این رو قرآن کریم رهنمود راهگشایی را برای این منظور به مسلمانان داده است و آن عبارت است از:

تعاون و همکاری و همیاری بر خیر: «...و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^۳

روشن است که اگر روح تعاون بر نیکی و تقوا در جامعه گسترش پیدا کند، بستر و زمینه‌ی مناسبی برای ترقی و پیشرفت همه‌جانبه‌ی آن جامعه فراهم می‌گردد. حضرت رسول که فرمود: «حواریون عیسی خطاب به ایشان عرض کردند: ای روح‌الله! با چه کسی نشست و برخاست کنیم؟ فرمودند: با کسی که دیدار او شما را به یاد خداوند متعال می‌اندازد و سخنش عمل شما را می‌افزاید و عمل شما را می‌افزاید و عملش شما را به آخرت [و سعادت جاودانه] راغب می‌سازد...»^۴ معاشرت‌های سنجیده و نیکو در بین افراد اجتماع، به

^۱ مجمع البیان در تفسیر آیه‌ی صدوچهارم سوره‌ی آل عمران

^۲ وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۱ حدیث ۶، ج ۱۱

^۳ مائده: ۲

^۴ کلینی، الکافی، ج ۱، باب: مجالسة العلماء، ص ۳۹

خوبی معناداری زندگی را ارتقاء می‌بخشد. در این میان ارتباط با بزرگان و عالمان دین، جایگاهی عمیق و تأثیرگذار دارد.

۷) انتظار برپایی حیات حقیقی و معنادار به دست ولی الله الاعظم عج

تمام عوامل و راهکارهای بیان شده در فرهنگ مبین اسلام در واژه‌ی «انتظار» تجلی می‌یابد. چرا که حیات حقیقی در تمام ابعاد آن، تنها به دست خلیفه و حجت خدا بر روی زمین به صورت باشکوهی برقرار خواهد شد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱

زمین دارای ادراک و شعور است و درک و شعور، یکی از مظاهر و آثار حیات است، و مرگ ظاهری آن، با بارش باران حیات، به زندگی و طراوت و شادابی و سرسبزی تبدیل می‌شود. مرگ معنوی و باطنی زمین نیز به وسیله‌ی برپایی و عدل و داد و پاک نمودن آن از لوث شرک و ظلم و بیداد به زندگی حقیقی و معنوی مبدل می‌گردد.

امام حسن مجتبی می‌فرماید: «مِنَّا اثْنِي عَشْرَ مَهْدِيَا أَوْلَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ آخِرَهُمُ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِي هُمَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بِهٖ يُحْيِي اللَّهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهٖ الدِّينَ الْحَقَّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

از امام صادق درباره این آیه شریفه پرسیدند، فرمود:

«العدل بعد الجور»^۳ آری همان‌گونه که کافر در فرهنگ قرآن کریم مرده است، سرزمین کفر نیز برهوت و مرده‌ای بیش نیست، نه از آن برکتی خیزد و نه نوری، سراسر تاریکی محض است و هیچ اثری از آثار حیات حقیقی ندارد. در دنیای کنونی، انحراف در معیارها برای شناخت حق و تمایز آن از باطل، دین‌گریزی و دنیاپرستی، رفاه‌طلبی و پول‌پرستی، ترویج اخلاق سودجویی، طبقاتی شدن جوامع، گسیختن روابط و پیوندهای انسانی، گسستن روابط خانوادگی، تفرقه و جدایی و کینه‌توزی ملت‌ها، خو نمودن به فساد و تباهی

^۱. حدید/۱۷.

^۲. بحارالانوار، ج ۵۲، باب فضل انتظار الفرج، ص ۱۲۹

^۳. الکافی، ج ۸، باب الروضه، ص ۲۶۷

و از بین رفتن قبح گناهان، سهل‌انگاری و غفلت از تمامی ارزش‌های پاک انسانی، همگی، حیات شایسته و معنادار از زمین گرفته شده است.

در این میان آنچه که به زندگی در چنین عصری معنا و مفهوم می‌بخشد و شور و نشاط لازم را برای پاک‌زیستی در انسان‌ها فراهم می‌نماید و باعث حرکت و پویایی و امید برای بازسازی «زمین» و به سامان رساندن «زمینه» برای احیای ارزش‌های اصلی خداجویانه می‌شود، پدیده‌ی «انتظار» است. لذا در زیارت حضرت مهدی (عج) این‌گونه به ساحت مقدّسش عرض ادب می‌کنیم؛ «السّلام علی ربیع الأناام و نصره الأیام» یعنی «سلام بر بهار زندگی مردمان و طراوت روزگاران»^۱

از جمله فیوضات و برکاتی که در پی زنده شدن زمین پس از ظهور حضرت حجت «عج» زمین را فرا می‌گیرد،

برادری، مساوات، برابری، عدالت، نوع دوستی، رشد علمی و عملی جامعه است که می‌توان همگی آن برکات را تحت عنوان معنایابی زندگی خلاصه نمود.

نتیجه

دین اسلام در قالب آموزه‌های قرآن و عترت... با ترسیم آغاز، انجام، تدبیر و هدفمندی خلقت به خوبی شناسه‌های معناداری زندگی را در جهان آفرینش ترسیم نموده و تصویری پایدار و جامع از معناداری و ارزشمندی آفرینش-به عنوان بستر حیات انسان-طرح‌ریزی کرده است در چنین بینشی، انسان کاروان جهان هستی را با تمام اجزای آن مشتاق و رو به سوی خدا می‌بیند.

نخستین گام برای تکاپو دریافتن معنای زندگی انسان، رویکرد به ارزشمندی و شرافت انسان در جهان آفرینش می‌باشد. سپس یافتن غایت متعال آفرینش انسان و سلوک به سوی آن با طرح و برنامه، انسان را در معنادارسازی زندگی موفق می‌سازد.

خداباوری و خدامحوری باعث ایجاد تکیه‌گاه مرصوص معنایی در زندگی می‌شود و از آنجا که اهل بیت به واسطه‌ی اتّصال با ذات احدیت، مظهر آیت حق و اسمای حسنای الهی هستند، پیوند با ساحت مقدّس آن بزرگواران، انسان را به درجاتی از قرب به مبدأ و معاد

^۱المصباح للکفعمی، ص ۴۹۷.

خویش و اصل می‌کند و پیروی از آنان به عنوان الگوهای عینی حیات معنادار، سعادت ساز خواهد بود.

از آنجا که انسان مدنی بالطبع آفریده شده، لذا توجه به عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز در معنادارسازی زندگی، شایسته و بایسته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد سوم، قم: مؤمنین، ۱۳۸۰ ش
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴. احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللّٰلی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۵. بابایی، رضا، «زندگی به روایت مرگ» نقد و نظر، سال هشتم، شمارگان ۳ و ۴
۶. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن، قم، اسراء ۱۳۷۱ ش
۸. همو، حیات حقیقی انسان در قرآن، سوم، قم: نشر اسراء ۱۳۸۶ ش
۹. الحویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق
۱۰. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، ارشاد القلوب، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران؛ ناصرخسرو ۱۳۷۲ ق
۱۳. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، قم: آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق
۱۴. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح للكفعمی، قم: رضی، ۴۰۵ ق.
۱۵. قاری زاده ابرقویی، ابوالفضل، معناداری زندگی از دیدگاه قرآن، قم: دانشکده‌ی علوم قرآنی، ۱۳۸۷.

۱۶. کارنگی، دیل، آئین زندگی، ترجمه ریحانه جعفری- پروین قائمی، هشتم، تهران: پیمان، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲.
۲۱. نوری، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت «ع» ۱۴۰۸ ق.